

وضع تعینی و تعینی:

مقدمه ۱: چنانکه همه اصولیون آورده اند از زمره تقسیمات وضع، تقسیم آن به وضع تعینی و تعینی است.

محقق رشتی درباره این دو قسم می نویسد:

«و کیف کان فالمراد بالأول اختصاص اللفظ بالمعنى اختصاصا حاصلًا من تخصيص مخصص و بالثانى الاختصاص الناشئ من كثرة الاستعمال و إنما يتحقق ذلك بالاستعمالات العارية عن القرائن المتصلة فلو استعمل اللفظ فى المعنى المجازى أى مبلغ من الاستعمال و كان الاستعمالات كلها أو جلها مع القرينة المتصلة لم يحصل من مثله النقل إلى ذلك المعنى المجازى»^۱

مرحوم محقق رشتی، ملاک تقسیم وضع به وضع تعینی و تعینی را «عامل اختصاص» (اختصاص لفظ به معنی) بر می شمارد به این معنی که اگر عامل اختصاص، «کثرت استعمال» باشد وضع تعینی است و اگر عامل تخصیص «مخصص» باشد وضع تعینی است. نکته حائز اهمیت آنکه، وضع تعینی در عبارت ایشان به صراحت تمام همان چیزی دانسته شده است که در علم ادبیات به آن «نقل» می گویند.

این در حالی است که صاحب فصول، ملاک را قصد دانسته است. ایشان می نویسد:

«الوضع تعین اللفظ للدلالة على المعنى بنفسه فالتعین جنس يشمل جميع التعینات^۲ و المراد به هنا ما يتناول التعین عن قصد كما فى المرتجل و یسمى هذا النوع من الوضع بالوضع التعینی .. و التعین من غیر قصد كما فى المنقولات بالغلبة و یسمى هذا النوع من الوضع بالوضع التعینی»^۳

ما می گوئیم: آنچه در کلمات اصولیون مطرح است، با فرمایش میرزای رشتی سازگارتر است هر چند می توان سخن صاحب فصول را نیز به آن برگرداند. چراکه اگر قصد در کار باشد نوبت به کثرت استعمال نمی رسد و وضع تعینی شکل می گیرد الا آنکه بگوئیم: شاید به عللی استعمال کننده نخواهد واضع یک لفظ باشد و لذا علیرغم آنکه قصد دارد که این نام گذاری پدید آید ولی می خواهد آن نام در اثر کثرت استعمال ایجاد شود و لذا در این صورت قصد هست ولی وضع تعینی در اثر کثرت استعمال شکل گرفته است.

۱. بدایع الافکار؛ ج ۱ ص ۳۸

۲. این مطلب در نرم افزار «تعینات» آورده شده که غلط است.

۳. الفصول الغروية؛ ص ۱۴

مقدمه ۲ : مجاز مشهور به چه معنی می باشد؟

با توجه به این که در پیدایش وضع تعینی به بحث از مجاز مشهور اشاره شده است لازم است آن را مورد

بررسی قرار دهیم :

مرحوم میرزای قمی می نویسد :

«اللفظ ان استعمال فيما وضع له من حيث هو كذلك؛ فحقیقة و فی غیره لعلاقة فمجاز؛
و الحقیقة تنسب الی الواضع و فی معنی الی الواضع استعمال اللفظ فی شیء مع القرینة مکرراً الی أن
یستغنی عنی القرینة فیصیر حقیقة.
فالحقیقة باعتبار الواضعین و المستعملین فی غیر ما وضع له الی حدّ الاستغناء عن القرینة، تنقسم
الی اللغویة و العرفیة مثل الشرعیة و النحویة و العامة، و كذلك المجاز بالمقایسة.
و اعلم أن المجاز المشهور المتداول فی ألسنتهم المعبر عنه بالمجاز الراجح یعنون به الراجح علی
الحقیقة، یریدون به ما یتبادر به المعنی بقرینة الشهرة.
اما مع قطع النظر عن الشهرة فلا یرجّح علی الحقیقة، و إن كان استعمال اللفظ فیهِ أكثر، و سیجیء
تمام الکلام.
و اما المجاز الی صار فی الشهرة بحیث یغلب علی الحقیقة و یتبادر و لو مع قطع النظر عن
الشهرة، فهو حقیقة كما بیّنا.»^۱

توضیح :

- ۱) معنای حقیقی تقسیم می شود به «وضعی» و «فی معنی الی الواضع»
- ۲) آنچه مشهور به عنوان وضع تعینی بر می شمارند در کلام ایشان، «فی معنی الی الواضع» آمده است.
- ۳) مجاز مشهور همان مجاز راجح است. و مراد آن معنای مجازی است که با قرینه شهرت بر معنای حقیقی رجحان یافته است. (و این برخلاف نظر شهید ثانی در تمهید القواعد و مرحوم محقق عراقی^۲ است.)
پس استعمال لفظ در معنای مجازی مشهور هم با وجود قرینه است.

۱. القوانین المحکمة فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۵۴

۲. «لأنّ المجاز المشهور عبارة عن كلّ لفظ کثر استعماله فی المعنی المجازی الی حدّ التكافؤ مع الحقیقة عند عدم القرینة أو حد

الرجحان علی اختلاف الآراء من دون هجر الحقیقة الأولى». بدایع الافکار ؛ ج ۱ : ص ۳۷

۴) اگر معنای مجازی به حدی برسد که بدون شهرت هم بر معنای حقیقی غلبه یابد، حقیقت است و دیگر مجاز نیست.

۵) ظاهراً همین نوع آخر، وضع تعینی است. (که در کلمات اصولیون به آن اشاره شده است) باید توجه داشت که برخی منکر مجاز مشهور شده اند. مرحوم میرزای شیرازی از این اشکالات جواب داده است و امکان آن را پذیرفته است.^۱

مقدمه ۳: بسیاری از اصولیون از جمله امام، وجود وضع تعینی را منکر شده اند؛ ایشان می نویسند:

«ثم إن الوضع - علی ما يظهر من تصاریفه - هو جعل اللفظ للمعنى و تعينه للدلالة عليه، و هذا لا ينقسم إلى قسمين لأن التعین لا يكون وضعاً وجعلاً»^۲

تهذیب الاصول نیز در تقریر فرمایش ایشان می نویسد:

«و به يتضح بطلان تقسيمه إلى التعینى و التعینى، لأن جعل و التعین الذى هو مداره، مفقود فيه»^۳

در مقابل نیز گروهی همانند مرحوم آیت الله خوئی، وضع تعینی را پذیرفته اند:

«كما انه بذلك المعنى أيضا يصح تقسيمه إلى التعینى و التعینى، باعتبار ان التعهد و الالتزام المزبور ان كان ابتدائياً فهو وضع تعینى، و ان كان ناشئاً عن كثرة الاستعمال فهو وضع تعینى»^۴

۱. تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی / روزدری؛ ج ۱: ص ۸۰

۲. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۵۷

۳. تهذیب الاصول؛ ج ۱ ص ۲۳

۴. محاضرات؛ ج ۱ ص ۴۹

ما می‌گوییم :

در ضمن تقریر بحث از کیفیت وضع گفتیم، موجوداتی که در عالم اعتبار عقلایی هستند، علل خاص خود را دارند که عبارت است از جعل جاعل و موجوداتی که در عالم تکوین می‌باشند نیز، علل خاص خود را دارا می‌باشند و اینکه موجودی تکوینی بتواند علت یک موجود اعتباری شود و یا علتی اعتباری بتواند موجودی تکوینی را پدید آورد، باطل است. با این حساب : استعمال یک عمل تکوینی است و گفتیم که وضع یک امر اعتباری است. پس نمی‌توان گفت که کثرت استعمال باعث و علت وضع باشد تا بخواهیم قائل به وضع تعینی شویم. و این سخن بر طبق مبنای جعل تعهد، جعل هوهویت و مبنای مرحوم عراقی نیز جاری است که آن مبنای نیز وضع را امری اعتباری می‌دانستند.

اما : چنانکه در برخی از عبارات ها دیدیم، برخی از بزرگان معنای حقیقی را اعم از وضعی و ما فی معنی الوضع دانسته‌اند، حال جای این سؤال باقی است که الفاظ منقول (موضوعات تعینی) اگرچه دارای وضع تعینی نیستند ولی آیا دارای معنای حقیقی هم نمی‌باشند؟

در این باره گفتنی است : اولاً : منکرین وضع تعینی می‌خواهند بگویند آنچه شما موضوع وضع تعینی می‌پندارید، موضوع به وضع تعینی است یعنی در ضمن استعمالات یک نفر جعل علامیت کرده است. ثانیاً : اینکه آیا منقولات (ما فی معنی الوضع) بدون وضع تعینی هم حقیقت هستند، باید در ضمن بحث از حالات کلام مطرح شود و اینجا (بحث وضع) جای بحث از آن نیست.

✱

نکته ۱: مرحوم آخوند در بحث از حقیقت شرعی می‌نویسد :

«أن الوضع التعیني كما يحصل بالتصريح بانشاء .. كما فی المجاز»

توضیح :

- ۱) وضع تعینی گاه با تصریح به انشاء پدید می‌آید و گاه به وسیله استعمال
- ۲) نوع دوم به این صورت است که واضع لفظ را در معنای مورد نظرش استعمال می‌کند چنانکه گویی از قبل بر این مطلب وضع شده است و نحوه استعمالش به نوعی است که نمی‌خواهد با قرینه مجازی مطلب خود را برساند.
- ۳) واضع باید برای این نوع وضع، قرینه‌ای بگذارد تا دیگران بفهمند که متکلم در مقام وضع کردن است.

مرحوم نائینی بر این مطلب اشکال کرده اند که :

«و توهم) إمكان الوضع بنفس الاستعمال كما أفاده المحقق صاحب الكفاية (قده) (مدفوع) بان حقيقة الاستعمال كما بيناه إلقاء المعنى فى الخارج بحيث يكون الألفاظ مغفولا عنها فالاستعمال يستدعى كون الألفاظ مغفولا عنها و توجه النظر إليه بتبع المعنى بخلاف الوضع فانه يستدعى كون اللفظ منظوراً إليه باستقلاله و من الواضح انه لا يمكن الجمع بينهما فى آن واحد»^۱

توضیح :

۱) استعمال افناء لفظ در معنی است یعنی در آینه لفظ، معنی را ببینیم و به خود آینه توجه نکنیم پس لحاظ لفظ در استعمال، لحاظ آلی است.

۲) در وضع لازم است که واضع به خود لفظ نگاه مستقل داشته باشد.

۳) بین لحاظ آلی و لحاظ استقلالی در آن واحد نمی توان جمع کرد.

حضرت امام به اشکال نائینی جواب می دهند :

«ففيه: أن كونه كذلك مطلقاً ممنوع، فإمكان لحاظ اللفظ فى حال الاستعمال وجدانى واضح، نعم كثيراً ما يكون الالفاظ غير ملتفت إلى ألفاظه. و أمّا مع تسليم كون الاستعمال كذلك فالظاهر امتناع الوضع به»^۲

توضیح :

۱) اگر بگویند در استعمال، لحاظ لفظ آلی است و نمی تواند استقلالی باشد حرف شما درست است. اما :

۲) در استعمال - مخصوصاً با مبنای علامیت - گاه توجه استقلالی به لفظ داریم و لازم نیست حتماً لحاظ

آلی باشد. (به خصوص در مورد زبان هایی که تازه آنها را فراگرفته ایم)

ما می گوئیم :

در جواب به مرحوم آخوند باید یادآور شویم که استعمال امری خارجی است و نمی تواند وضع را که

امر است اعتباری پدید آورد. پس این استعمال اولیّه در حقیقت اعلام وضعی است که ما قبلاً در افق

اعتبار نفسانی ایجاد کرده ایم و بوسیله این استعمال از آن خبر می دهیم.

۱. اجود التقريرات ؛ ج ۱ ص ۳۳ و ۳۴

۲. مناهج الوصول ؛ ج ۱ ص ۱۳۷



نکته ۲: مرحوم محقق اصفهانی در نهایت الدراية می نویسد:

«و أمّا على ذكرنا من أنّ حقيقة الوضع اعتبار الواضع فلا جامع بينهما بل الوضع التعيّن يشارك مع التعيّن في نتيجة الأمر، إذ كما أنّ اعتبار الواضع يوجب الملازمة بين اللفظ و المعنى من حيث الانتقال من سماع اللفظ إلى المعنى كذلك كثرة الاستعمال توجب استثناس أذهان أهل المحاوراة بالانتقال من سماع اللفظ إلى المعنى فلا حاجة إلى دعوى اعتبار أهل المحاوراة على حدّ اعتبار الواضع فأنّه لغو بعد حصول النتيجة.»^۱

توضیح:

۱) اطلاق لفظ وضع تعین و وضع تعین، از باب اشتراك لفظی است. (یا آنکه اطلاق لفظ وضع بر وضع تعین از باب تسامح است.)

۲) وضع تعین، وضع حقیقی (به معنای جعل علامت) نیست.

۳) کثرت استعمال موجب انس بین لفظ و معنی می شود به گونه ای که از شنیدن لفظ به معنی منتقل می شویم.

۴) چون امور اعتباری (که وضع از جمله آنهاست) در صورتی پدید می آیند که ثمره ای بر آنها مترتب باشد، در جایی که کثرت استعمال باعث انتقال از لفظ به معنی شود، احتیاجی به وضع نداریم چراکه نتیجه وضع حاصل است.

پس: روی این مبنا حقیقت اعم از استعمال لفظ در موضوع له است چراکه معنای حقیقی گاهی معنای موضوع لهی است و گاهی معنایی است که از انس ناشی از کثرت استعمال، به ذهن متبادر می شود. بر این مطلب می توان اشکال کرد:

«و لكن أذی یختلج فی النفس ان الوضع التعین لا أساس له، فانه لا يتصور له معنی معقول، إذ لا وجه لأن يختص اللفظ بالدلالة على المعنى بكثرة الاستعمال، مع ان الدلالة في هذه الاستعمالات الكثيرة لا ینفرد بها اللفظ، بل یشارك معه القرینة. و لو كان لمثل هذا مثال ملموس و واقع ثابت لأمکن ان نقول بأن ملاکه شیء معقول لا تصل إليه أذهاننا إذ إنكار الواقع مکابرة ظاهرة، الا انه

۱. نهایت الدراية؛ ج ۱ ص ۲۴

لم يتضح لدينا وجود لفظ كذلك، یعنی استعمال في معنى مع القرينة كثيرا بحيث صار دالا على
المعنى بلا قرينة. فلا نستطيع الجزم بمعقولية الوضع التعيني بسهولة.^۱

توضیح :

(۱) وضع تعینی اساسی ندارد چراکه در همه استعمالات مجازی، لفظ به همراه قرینه بر معنا دلالت می کند و
هیچ موردی نیست که در آن لفظ بدون قرینه دلالت بر معنا نماید (حتی در مجاز مشهور هم قرینه همان
شهرت است)

(۲) اگر مثالی را اقامه می کردند می شد پذیرفت ولی هیچ مثالی هم آورده نشده است.

(۳) پس وضع تعینی مقبول نیست.

ما می گوئیم :

(۱) استدلال فوق، به عدم مقبولیت وضع تعینی منجر نمی شود بلکه به عدم حصول آن منتهی می شود.

(۲) اینکه حقیقت اعم از «وضع» و «ما فی معنى الوضع» باشد، محل تردید است که در بحث از حالات لفظ
پیرامون آن سخن می گوئیم.